

اطاعت خدا

زیباترین و جالبترین حالات انسان ، اطاعت فرمان خالق و خودداری از نافرمانی او است.

مسلمان حقیقی کسی است که هم توحید در عبادت را رعایت کند و هم توحید در اطاعت را .

همه می دانیم که اگر در عبادتمان کمترین توجهی به غیر خدا کنیم و هدفها و مقاصد دیگری به غیر خدا در نظر آوریم، از توحید در عبادت، فاصله گرفته و گرفتار شرک می شویم، و باید بر چنین عبادتی خط بطلان بکشیم.

توحید در اطاعت

ما توحید در اطاعت را کمتر مورد توجه قرار می دهیم . مردم مؤمن، می گویند که عبادات خود را خالصانه انجام دهند و صد البته که موفق هم هستند، اما همین ها ممکن است در اطاعت خویش به شرک مبتلا شوند و به همین دلیل است که قرآن می گوید :

بیشتر آنهایی که به خدا ایمان می آورند مشرکند. (۱)

و در روایات آمده است که مقصود از شرک در این آیه ، شرک در اطاعت است نه شرک در عبادت.

۱- وما يؤمن اكثرهم بالله الا وهم مشرکون (یوسف آیه ۱۰۷)

در عبادت، قصد تقرب به خدا لازم است، اما در اطاعت، گاهی قصد تقرب لازم است و گاهی قصد تقرب لازم نیست. (۲)

در حقیقت، مفهوم عبادت يك مفهوم خاص، و مفهوم اطاعت يك مفهوم عام است و به اصطلاح، نسبت میان آنها اعم و اخص مطلق است، یعنی هر عبادتی، اطاعت است. م. هر اطاعتی لزوماً عبادت نیست، بلکه ممکن است عبادت باشد و ممکن است عبادت نباشد.

بنابراین، اگر کسی توحید در اطاعت داشته باشد، حتماً توحید در عبادت هم دارد، اما اگر کسی توحید در عبادت داشته باشد، لزوماً به معنای رعایت توحید در اطاعت نیست.

فرق میان عبادت و اطاعت:

يك فرق دیگر هم میان عبادت و اطاعت هست و آن این است که: عبادت مخصوص ذات بی‌همتای خدا است، و نمی‌شود غیر خدا را حتی برای تقرب به او عبادت کرد، اما در اطاعت، ممکن است انسان مستقیماً فرمان خدا را اطاعت کند، یا به فرمان او، فرمان شخص دیگری را اطاعت کند.

اطاعت توحیدی اطاعتی است که به فرمان خدا باشد، اعم از اینکه خدا را اطاعت کند، یا غیر خدا را، و عبادت توحیدی عبادتی است که به فرمان خدا و در برابر ذات خدا باشد.

وقتی مسلمان، طبق بیان قرآن، خدا و رسول و اولی الامر را اطاعت میکند، اطاعت او توحیدی است و هنگامی که در نماز آهنگ توحیدی «ایاک نعبد» را سر می‌دهد و با تمام وجودش به نیایش خدا مشغول است، عبادت او توحیدی است.

با این بیان، اطاعت رسول و اطاعت اولی الامر، اطاعت خدا است. زیرا، به فرمان خدا است همچنانکه اگر واجب است فرزند، والدین خود را - در آنچه مشروع است - اطاعت کند، یا همسر - در امور - که شرع مقرر می‌دارد، - شوهر را اطاعت کند به فرمان خداست و بنابراین، اطاعت خدا محسوب میشود.

اما عبادت رسول یا اولی الامر یا هر کس دیگر، به هیچ وجه صحیح نیست، زیرا خود

۱- آنجا که شخص به وسیله نماز، اطاعت خدا می‌کند، قصد قربت لازم است، اما آنجا که شخص مثلاً به وسیله ازدواجی که بر او واجب شده است خدا را اطاعت میکند نیازی به قصد قربت نیست.

خدا چنین دستوری صادر فرموده است.

بت پرستان مکه، توحید ذات را قبول داشتند، اما در عین حال، مشرک به حساب می آمدند به دلیل اینکه: درباره بتهای خود می گفتند:

ما نعبد هم الا لیقربونا الی الله زلفی (زمر آیه ۴)

: این بت هارا نمیپرستیم مگر برای اینکه وسیله تقرب ما به درگاه خدا باشند.

تفاوت دو بینش

بینش دینی ما این است که هر عبادتی باید بدون واسطه، مخصوص ذات خدا باشد و هر اطاعتی بدون واسطه یا با واسطه، باید به خدا منتهی شود.

در حقیقت دو بینش وجود دارد و دوراه: یک بینش، توحید در اطاعت است و بینش دیگر، توحید در عبادت است. بینش ما می گوید: از اطاعت غیر خدا، در صورتی که به فرمان خدا نباشد، سر باز زنیم، ولی بینش دیگر میگوید: عبادت مخصوص خداست، و در غیر عبادت میتوان از حاکمیت غیر خدا اطاعت کرد.

در این بحث، سخن ما درباره اطاعت بلا واسطه خدا است، اکنون میخواهیم بینش فرمان خدا را از زبان که باید بشنویم.

اطاعت از عقل، اطاعت از حاکمیت خداست

این مطلب، برای ما روشن است که ما با خدای خویش رابطه مستقیم نداریم که فرمانهایش را بلا واسطه بشنویم و اطاعت کنیم. ما نه کلیم الله هستیم که خدا با ما تکلم کند، و نه ما به آن مقام رسیده ایم که فرشته وحی بسوی ما بفرستد، خداوند می فرماید:

ماکان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل رسولا

(شوری ۵۱).

: خداوند با هیچ بشری تکلم نمی کند، مگر از راه وحی یا از وراء حجاب، یا فرستادن یک رسول (فرشته) (در صورت اول، تکلم بی واسطه است و در صورت دوم و سوم حجاب یا فرشته، واسطه است).

بنا بر این، همانطوری که در روایات هم آمده است که: خداوند دو حجت ظاهری و باطنی دارد: عقل و پیامبر، ما باید فرامین خدا را از راه عقل یا از راه نبوت، دریافت کنیم منظور از ثبوت روشن است، اما منظور از عقل را مختصراً توضیح می دهیم:

حکماء عقل را به نظری و عملی تقسیم می کنند، عقل نظری عقل جهان بین است

و همان است که میتواند به شناخت آنچه هست - در حد توانش نایل آید - اما عقل عملی، عقل تکلیف بین و ایدئولوگ است، و همان است که میتواند، به شناخت آنچه باید باشد، توفیق یابد، البته آنهم در حد توانش.

وقتی عقل ایدئولوگ به ما می گوید: ظلم قبیح، و عدالت، نیکوست، باید توجه کنیم که در حقیقت این پیام، پیام خدا است که به وسیله این حجت باطنی، در گوش جان ما - زمزمه شده است و وقتی قرآن می گوید: خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد (۱) اینهم پیام خدا است که از راه وحی، به مردم جهان ابلاغ گردیده است. اینجا دیگر حجت ظاهری است که وسیله ابلاغ پیام خدا شده و در هر دو صورت اطاعت بعنوان اطاعت از خداوند واجب و لازم است.

منتهی ممکن است در پاره ای از موارد، عقل ما تا آن حدی که شعاع دید شارع، گسترش دارد، نتواند پیشروی کند و در نتیجه، ساکت بماند، نه اینکه برخلاف دستور شرع، فرمانی بدهد.

حتی اگر عقل ما فرمانی مخالف فرمان شرع بدهد، و مخالفت آن برای ما احراز شود، بدلیل محدودیت شعاع دید عقل و گسترش شعاع دید شارع عقلمان را تخطئه می کنیم و به کنجکاوی بیشتری می پردازیم. اینجا است که عقل ما از فرمان خود دست می کشد و ما را به پیروی از راه شرع که راه صواب است تشویق و الزام می کند.

در حقیقت، آن حجت ظاهری و آن پیام آوری که از راه رسالت و نبوت، پیام می آورد با مبدأ پیام اتصال و ارتباط دارد، و ای بسا پیام هائی می گیرد که برای عقل قدرت اینکه بتواند به آنها دست پیدا کند، نیست.

۱- ان الله یأمر بالعدل و الاحسان (نحل ۹۲)

ارزش خون شهیدان

امام چهارم علیه السلام فرمود:
«مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»
 وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۹۰۸

در پیشگاه خداوند چیزی محبوبتر از قطره خونی نمی باشد که در راه خدا ریخته می شود.

